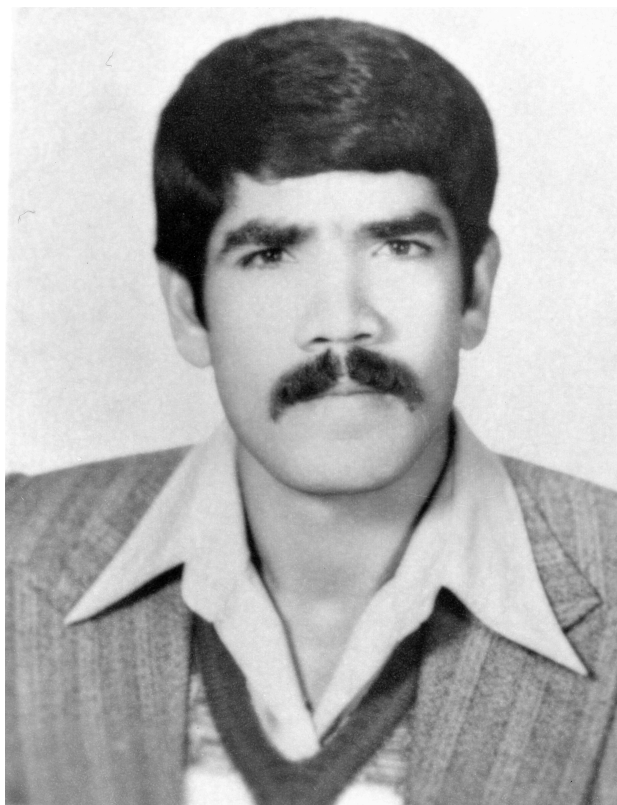


شهید محمود نجفی برازجانی



نام پدر	ابراهيم
تاريخ تولد	۱۳۳۲/۰۴/۱۴
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاريخ شهادت	۶۰/۰۴/۰۷
محل شهادت	مريوان
مسئوليت	رزمنده
نوع عضويت	
شغل	معلم
تحصيلات	فوق ديپلم
مدفن	برازجان

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید محمود نجفی فرزند ابراهیم و شریعت در تاریخ ۱۴/۴/۳۲ در برازجان دیده به جهان گشود. در خانواده ای مذهبی کودکی خویش را سپری کرد و وارد مدرسه گردید. شهید محمود نجفی در عنفوان جوانی خویش در تظاهرات علیه رژیم منحوس پهلوی شرکت می کرد و در برپایی تظاهرات نقش ویژه ای از خویش ایفا می نمود. در بعد از پیروزی انقلاب نیز ایشان در بسیج مستضعفین، فعالیت خویش را آغاز نمود، و در پایگاه محله و شهر خویش به نگهبانی و حراست می پرداخت. وی تحصیلات خود را تا مقطع تربیت معلم و اخذ مدرک فوق دیپلم ادامه داد. و بعد از آن به حرفه مقدس معلمی مشغول گردید. ایشان با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به میادین نبرد حق علیه باطل شتافت. شهید محمود نجفی فردی وارسته و عاشق امام خمینی بود و همیشه به نماز جماعت و جمعه اهمیت می داد. ایشان نه تنها در شغل مقدس معلمی به فعالیت می پرداخت و دانش آموزان را با افکار مقدس خویش آشنا می نمود، بلکه مردم و اقوام و خویشاوندان نیز متأثر از افکار معنوی ایشان بودند. ایشان در نهایت با توجه به حس پاسداری از کیان انقلاب اسلامی بار دیگر عازم جبهه نبرد حق بر علیه باطل گردید و در تاریخ ۴/۱۳۶۰/۷ در مریوان بر اثر اصابت گلوله به فیض عظمای شهادت نائل گشت.

مصاحبه

از زبان برادر شهید :

برادرم فوق دیپلم علوم انسانی و دبیر آموزش و پرورش بود. پس از شروع جنگ تحمیلی و نیاز ارتش به نیروهای دوره دیده کسانی که منقضی خدمت سال ۵۶ بودند برای انجام ۶ ماه دوره احتیاط شدند. ایشان نیز بر حسب وظیفه سنگر تعلیم و تربیت را رها کرد و در سنگر جهاد و مبارزه مشغول به خدمت شد. لذا به تهران و از آن جا به سنندج و سپس در جبهه مریوان اعزام شد. از آن جا که رفتار و کردار بسیار خوبی داشت در خانواده از محبوبیت بسیار زیادی برخوردار بود خصوصاً علاقه و پیوند ناگسستنی که بین ایشان و پدرمان بود باعث گردید که وی از وضعیت جبهه ای که در آن به سر می برد ما را خبر نسازد. و در پاسخ سؤال ما همیشه می گفت : ما در یک مسجد هستیم و اصلاً در آنجا خبری از جنگ نیست. به عده ای از دوستانش نیز سفارش کرده بود که خبر سلامتی من را به وسیله تلگراف هر دو هفته به خانواده ام برسانید. تا آنها به فکر من نباشند، و نگران نشوند. و علاقه شدید خانواده مانعی در کار او ایجاد نکند. بعد از شهادت ایشان ما از این مسائل باخبر شدیم و فهمیدیم که وی در بدترین منطقه عملیاتی بوده است زیرا از یک طرف با مخالفین دمکرات و کومله و از طرف دیگر با دشمن عراقی در جنگ بوده اند. چون اوایل انقلاب و جنگ به علت حمله ناگهانی عراق کشور آمادگی نظامی و برنامه ریزی دقیقی در این باره نداشت. لذا فشار بسیار زیادی را متحمل می شدند. بنابراین به علتی که در بالا به آن اشاره شد، خبر شهادتش ما را خیلی غافل گیر کرده به طوری که خبر شهادت وی برای ما بسیار غیر منتظره و باور نکردنی بود. وی تا روز شهادت ۲۸ سال سن داشت که این مدت سراسر یاد و خاطره است که پرداختن به تک تک آنها در این مجال نمی گنجد، ولی از دوستان همزمش نقل شده است که شب ها هنگام نگهبانی در وقت به سر بازانش سرکشی می کرد و آنها را آزاد می گذاشتند و خود که مسئولیت دیگری داشته به جای آنها انجام وظیفه می کرده است. صلابت و صداقت و دلیری و رشادت وی زبان زد بود. بالاخره در تاریخ ۶۰/۴/۷ ساعت ۹ صبح در اثر اصابت خمپاره در سنگر آنها به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

خواهر بزرگ شهید می گوید:

من چند فرزند داشتم، بعضی اوقات که محمود می آمد و با بچه هایم بازی می کرد. تا یک روز یکی از بچه هایم به او می گوید: دایی کاشکی ما ماشین داشتیم و مثل تو همیشه بیرون می رفتیم. محمود موقع رفتن کلید ماشین را می گذارد روی کمد و هنگام خدا حافظی به من گفت ماشین پیش شما باشد بهتر است و رفت. شهید محمود نجفی با آقای حسین رجائی (که ایشان اکنون معلم است) به مدت ۶ ماه به جبهه های مریوان گردستان اعزام شدند. خواهر شهید می گوید: اکنون دوستش را که می بینم به یادش می افتم و شعله های فروزان حسرت، چادر قلبم را در جاده های خلوت صحرایی به آتش می کشد. در طول این ۶ ماه، دو سه بار به مرخصی آمد و پس از مرخصی آخر ۱۰ روز به اتمام دوران جبهه او مانده بود که در مریوان بر اثر اصابت ترکش به پهلو در ۷ تیر ماه ۱۳۶۰ به درجه رفیع شهادت نائل گشت.

خواهر شهید اضافه می کند: که روز قبل از شهادت محمود، خواب دیدم که تیری به سرم اصابت کرد و بیهوش شدم و فردای ظهر همان شب خبر شهادت محمود را برایم آوردند.

یک هفته بعد پیکر مطهر او از بیمارستان ۱۷ شهریور زادگاشی تا جایگاه ابدیش تشییع شد و مردم شهید پرور و همیشه در صحنه، شهید محمود نجفی برازجانی را در سن ۲۸ سالگی با قدم های استوار تقدیم انقلاب و اسلام کردند.

مادر شهید می گوید: چون من همیشه داغدار او هستم هیچ وقت به خوابم نیامده فقط یک بار در خواب خواهرش به من خطاب کرده بود: « که مادر تو بسیار مرا آزار می دهی چرا این قدر بی طاقتی می کنی. »



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران